

تحلیلی بر شاخص رفاه اجتماعی در ایران (مطالعه موردی: کلان‌شهر شیراز)

محمود اکبری*

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۳/۹ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۶/۳۰

چکیده

رفاه همواره به‌عنوان یکی از دغدغه‌های اصلی دولتمردان و سیاست‌گذاران در جوامع و کشورهای مختلف جهان بوده است و کشور ما ایران از این وضع مستثنی نیست. در این پژوهش به تحلیل شاخص رفاه آمارتیا سن پرداخته شده است. روش پژوهش از نوع کمی-تحلیلی بوده است و با استفاده از شاخص‌های گروه‌های هشت‌گانه هزینه به بررسی عوامل مؤثر بر رفاه و کیفیت زندگی در کلان‌شهر شیراز پرداخته شده است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که با در نظر گرفتن $\beta=1$ در سال ۱۳۸۵ سهم مواد خوراکی؛ پوشاک و کفش؛ مسکن و متعلقات آن؛ لوازم و خدمات مورد استفاده خانوار؛ بهداشت و درمان؛ حمل‌ونقل و ارتباطات؛ تفریحات و خدمات فرهنگی خانوار؛ کالاها و خدمات متفرقه از رفاه خانوار به ترتیب: ۰,۳۱۶۲، ۰,۰۴۳۸، ۰,۴۰۰۸، ۰,۰۳۴۴، ۰,۰۶۵۰، ۰,۰۶۶۹، ۰,۰۲۴۲ و ۰,۰۵۹۵ به‌دست آمده است. این مقادیر برای سال ۱۳۹۵ به ترتیب ۰,۲۷۸۲، ۰,۰۵۵۳، ۰,۳۶۳۴، ۰,۰۴۱۰، ۰,۰۵۹۰، ۰,۰۹۰۰، ۰,۰۳۴۹ و ۰,۰۷۰۵ به‌دست آمده است. نتایج پژوهش نشان می‌دهد که هزینه‌های مسکن و متعلقات آن بیش از سایر گروه‌های هزینه، رفاه خانوارهای شیراز را تحت تأثیر قرار داده است و پس از گروه مسکن، مواد خوراکی بیش از سایر گروه‌های هزینه، رفاه را تحت تأثیر خود قرار داده است.

واژه‌های کلیدی: شاخص سن، گروه‌های هزینه، کلان‌شهر شیراز.

* استادیار گروه جغرافیا و برنامه‌ریزی شهری دانشگاه یاسوج. کردستان، یاسوج، ایران. (نویسنده مسئول).

مقدمه

برای سالیان طولانی مدیران، برنامه‌ریزان و سیاست‌گذاران به پارادایم رفاه به‌مثابه مسئله و موضوعی اجتماعی توجه می‌کردند؛ اما با توجه به تأثیرات مهم رفاه بر بهره‌وری و رابطه رشد و توسعه اقتصادی با رفاه و از سویی دیگر اثر این نظام‌های کارآمد بر توزیع درآمد و به دنبال آن رفاه جامعه امروز دیگر رفاه اجتماعی یا اقتصادی صرف مدنظر نیست. پرداختن به موضوع رفاه و عدالت اجتماعی از اهداف عمده دولت‌ها و از مسائل محوری برنامه‌های اقتصادی- اجتماعی محسوب می‌گردد. این گستردگی به حدی است که دولت‌های مختلف در جهان مهم‌ترین خدمات خود را ایجاد و توسعه نظام رفاهی کارآمد می‌دانند. با شهرنشینی فزاینده جهانی، اهمیت درک سلامت انسان به‌طور فزاینده‌ای مورد توجه قرار گرفته است (Bai et al, 2012: 465). در سال‌های اخیر پیشرفت‌هایی که پیرامون تحقیقات رفاه انجام شده است، از مطالعات شاخص‌های اجتماعی، کیفیت زندگی و مفاهیم چندبعدی فقر که دارای نظم خاصی هستند، بهره گرفته‌اند (Camfield et al, 2008).

مفهوم کیفیت زندگی موضوعی است که اهمیت آن به‌طور روزافزونی در بسیاری از رشته‌های علمی و دانشگاهی در حال گسترش است (مؤذنی و علیزاده اقدم، ۱۳۹۱: ۱۵۰). تحقیقات کیفیت زندگی ارتباط نزدیکی با تحقیقات رفاه دارند و در رشته‌های اقتصاد (Graham, 2005)، روان‌شناسی سلامت (Armstrong and Caldwell, 2004) و تحقیقات مربوط به شاخص‌های اجتماعی (Diener, 2006) کاربرد دارند. بررسی تجربیات سنجش کیفیت زندگی نشان می‌دهد که موضوع کیفیت زندگی در مطالعات انجام‌گرفته بیشتر در رابطه با مقوله و نظام سلامت و از دیدگاه پزشکی مورد بررسی قرار گرفته است و این در حالی است که این مقوله تنها یکی از جنبه‌های سازه کیفیت زندگی است (مؤذنی و علیزاده اقدم، ۱۳۹۱: ۱۵۰).

از سوی دیگر غالب اندازه‌گیری‌های رفاه مربوط به درآمد است. این در حالی است که با توجه به ماهیت چندین بعدی که رفاه دارد، سنجش درآمد محور رفاه با ضعف‌هایی مواجه است و به همین خاطر از سایر شاخص‌ها و مؤلفه‌ها استفاده می‌شود. در این راستا یکی از مؤلفه‌هایی که بر آن تأکید زیادی شده است، بحث هزینه است. از سوی دیگر با عنایت به اینکه اتخاذ تدابیر حمایتی از سوی دولت سبب بهبود وضع بهداشت و درمان، آموزش و ارتقای سطح آگاهی شهروندان، مسکن، حمل‌ونقل و بسیاری از مسائل اجتماعی بوده و ضامن سلامت و رفاه افراد جامعه است. با اجرای برنامه‌های رفاهی و بسط و گسترش عدالت اجتماعی و حمایت از شهروندان در برابر بحران‌های مختلف اقتصادی و اجتماعی، امید به آینده تقویت و موجب آرامش درونی و نظم و امنیت اجتماعی می‌شود. در پژوهش پیش رو سعی شده است که با به‌کارگیری توابع سن و بهره‌گیری از گروه‌های هشت‌گانه هزینه به بررسی مؤلفه‌های تأثیرگذار بر رفاه شهری خانوارها در کلان‌شهر شیراز پرداخته شود.

پیشینه تحقیق

محققان معتقدند که در تمدن‌های باستانی نیز بحث رفاه انسانی مدنظر برنامه‌ریزان بوده است. در سال‌های اخیر نیز در زمینه کیفیت زندگی و رفاه مطالعات و تحقیقات متعددی توسط جلالی (۱۳۸۶)، اکبری و همکاران (۱۳۹۰)، حاجی نژاد و همکاران (۱۳۹۰)، مؤذنی و علیزاده اقدم (۱۳۹۱)، مرصوصی و لاجوردی (۱۳۹۳)، رافعی و صیادی (۱۳۹۷)، استیمنه و جکسن^۱ (۲۰۰۰)، داسگوپتا (۲۰۰۱)، وان کمپ و همکاران^۲ (۲۰۰۳)، السینا و همکاران^۳ (۲۰۰۴)، نیومیر^۴ (۲۰۰۴)، کلارک^۵ (۲۰۰۵)،

-
1. Stymne and jackson
 2. Van kamp et al
 3. Alesina et al
 4. Newmayer
 5. Clarke

دولن و ویت^۱ (۲۰۰۶)، گلسر و همکاران^۲ (۲۰۰۹)، الامنتیلا و همکاران^۳ (۲۰۱۸) و... انجام شده است که به نتایج تعدادی از آنها اشاره می‌شود.

اکبری و همکاران (۱۳۹۰) به این نتیجه رسیده‌اند که سنجش رفاه با استفاده از شاخص کلارک در شهر شیراز و مقاطع مختلف زمانی روندی افزایشی را نشان می‌دهد. حاجی نژاد و همکاران (۱۳۹۰) به این نتیجه رسیده‌اند که ساکنان بافت جدید شهر شیراز نسبت به ساکنان بافت قدیم تا حدودی از کیفیت محیط زندگی‌شان رضایت بیشتری داشته‌اند.

مؤذنی و علیزاده اقدم (۱۳۹۱) به این نتیجه رسیده‌اند که استان اصفهان با میزان کیفیت زندگی ۴,۵۲ بالاتر از حد میانگین و بالاترین رتبه را در میان استان‌های ایران به خود اختصاص داده است و در این زمینه استان ایلام پایین‌ترین رتبه را داشته است.

مرصوسی و لاجوردی (۱۳۹۳) به این نتیجه رسیده‌اند که کیفیت زندگی شهری در شهرهای مرکزی و شمالی کشور در تمام بخش‌ها بهتر از سایر شهرهای کشور می‌باشد. رافعی و صیادی (۱۳۹۷) به این نتیجه رسیده‌اند که تأمین رفاه اجتماعی جوامع ارتباط تنگاتنگی با نوع و نحوه کاربست سیاست‌های مالی دولت‌ها دارد.

استیمنه و جکسن (۲۰۰۰) به این نتیجه رسیدند که از آنجایی که سنجش واقعی خوشبختی افراد دشوار است، مطلوبیت درآمد شاخصی برای رفاه در نظر گرفته می‌شود. داسگوپتا (۲۰۰۱) به این نتیجه رسید که درآمد شاخص اصلی نیل به بهزیستی و رفاه محسوب می‌شود.

وان کمپ و همکاران (۲۰۰۳) به این نتیجه رسیدند که ارائه ساختاری از چارچوب‌های مفهومی و تعیین شاخص‌های کمی و کیفی رفاه شهری لازم و ضروری است. چنین ساختاری به انتخاب تئوری محور شاخص‌ها و توسعه ابزارهایی برای ارزیابی چندبعدی جنبه‌های رفاه شهری و کیفیت محیط‌های شهری اجازه می‌دهد.

1. Dolan and White
2. Glaeser et al
3. Ala-Mantila

تحلیلی بر شاخص رفاه اجتماعی در ایران ... ۱۰۷

السینا و همکاران (۲۰۰۴) با استفاده از داده‌های سطح ملی نتیجه‌گیری کردند که نابرابری درآمدی با رضایت کمتر از زندگی در اروپا و شادی کمتر در ایالات متحده مرتبط بوده است.

نیومیر (۲۰۰۴) به این نتیجه رسید که غالب شاخص‌های رفاه، پایداری را نادیده گرفته‌اند. همچنین در شاخص‌های مربوط به پایداری، بحث رفاه نادیده گرفته شده است.

کلارک (۲۰۰۵) به این نتیجه رسید و مشخص کرد که رفاه بهبودیافته، موضوعی میان‌رشته‌ای و با اهمیت است. سنجش چندبعدی رفاه که منعکس‌کننده طیف وسیعی از نیازهای انسانی است، ضروری است. در این پژوهش رویکرد جدیدی بر اساس نیازهای انسانی سلسله مراتبی چندبعدی ارائه شده است. بهبود بهزیستی در درون این رویکرد چندبعدی نیازمند پیشرفت تدریجی نیازهای سلسله مراتبی است.

دولن و ویت (۲۰۰۶) به این نتیجه رسیدند که شاخص‌های زیادی رفاه را تحت تأثیر قرار می‌دهند که می‌توانند برای اهداف سیاست مورد استفاده قرار گیرند.

گلسر و همکاران (۲۰۰۹) در پژوهش نابرابری در شهرها به این نتیجه رسیدند که افرادی که در مناطق شهری نابرابر در آمریکا زندگی می‌کنند، به احتمال زیاد سطوح پایین‌تر شادی را گزارش می‌کنند.

الامنتیلا و همکاران (۲۰۱۸) در پژوهشی به بررسی رابطه بین رفاه ذهنی و متغیرهای فضایی در مناطق شهری پرداخته‌اند و به این نتیجه رسیدند که رفاه ذهنی ماهیتی فضایی دارد.

چارچوب نظری

مفهوم رفاه اجتماعی طی سالیان اخیر به صورت جدی مورد علاقه جامعه‌شناسان، اقتصاددانان و سایر رشته‌های مرتبط قرار گرفته است. در واقع از دهه ۱۹۸۰ به بعد در

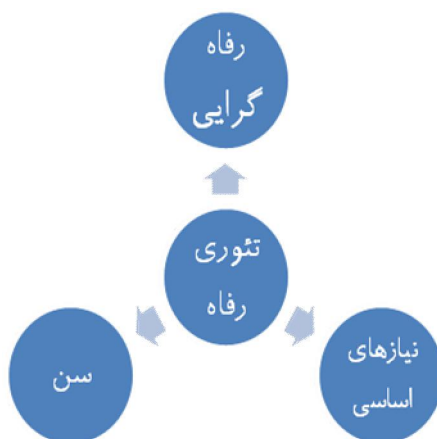
مفهوم رفاه تغییر و تحول بسیاری پدید آمده است. رفاه و بهزیستی تنها به اقشار آسیب‌پذیر و یا گروه خاصی از افراد جامعه محدود نمی‌شود، بلکه ابعاد گسترده‌تری پیدا کرده است (هزارجریبی و صفری شالی، ۱۳۹۰: ۲). وجود رفاه اجتماعی در هر جامعه‌ای یکی از مهم‌ترین شاخص‌های توسعه‌یافتگی آن جامعه تلقی می‌شود (ابراهیمی، ۱۳۹۳: ۶).

رفاه از جمله مفاهیمی است که در سال‌های اخیر از طرف برنامه‌سازان ملل متحد مورد حمایت و ترویج قرار گرفته است. این پارادایم دامنۀ وسیعی از برنامه‌هایی را که با کمک دولت برای بهتر زیستن فرد و جامعه انجام می‌شود را شامل می‌شود. با ترویج مفهوم رفاه اجتماعی این موضوع به یکی از اهداف مهم برنامه‌ریزی توسعه و از جمله برنامه‌ریزی شهری تبدیل شده است. برنامه‌ریزی رفاه اجتماعی محور تازه‌ای در برنامه‌ریزی شهری است که درصدد است برنامه‌ریزی کالبدی را به برنامه‌ریزی اقتصادی و اجتماعی نزدیک کند.

هرچند تعریف مشخصی از رفاه که مورد قبول همگان باشد، ارائه نشده است؛ می‌توان گفت که در گذشته شاخص‌ها و مؤلفه‌های این مفاهیم شامل حداقل نیازهای اساسی جوامع بوده است و با گذشت زمان و توسعه جوامع دامنه آنها نیز گسترش پیدا کرده است و هم‌اکنون تعاریف جدید این مفاهیم به شادکامی انسان در زندگی مربوط می‌شود (اکبری، ۱۳۹۷: ۴۸). رفاه دارای ابعاد عینی و ذهنی است و توسط خود فرد ارزیابی می‌شود و می‌تواند در سطح فردی و اجتماعی اندازه‌گیری شود و به قسمت‌هایی از رضایت‌مندی از زندگی که نمی‌تواند به وسیله توسعه اقتصادی توضیح داده شود یا تحت تأثیر آن قرار گیرد، توجه می‌کند (McAllister, 2005).

طراحی ریشه‌های این تعریف مرکب نیازمند مطالعه گسترده در نظام‌های علمی است. حتی ادبیات فلسفی اشاره به مفهوم ساده رفاه به طرق مختلف دارد که شامل منفعت، ارزش، رفاه، شادی، شکوفایی، سودمندی، کیفیت زندگی و کامیابی فردی می‌شود. علی‌رغم این مسئله فیلسوفان، اقتصاددانان و کسانی که سعی می‌کنند به‌طور

سیستماتیک به رفاه فکر کنند، تمایل دارند که از این اصطلاحات استفاده کنند تا به جای چند مفهوم مرتبط و چندگانه فقط یک مفهوم ساده را نشان دهند (Angner, 2007: 3). مفهوم تابع رفاه اجتماعی برای اولین بار توسط مطلوبیت گرایان ارائه گردید (عبادی و همکاران، ۱۳۹۰: ۳-۴). وضعیت رفاهی یکی از عوامل ایجادکننده تمایز میان کشورها به شمار می آید (دانایی فرد و همکاران، ۱۳۹۱: ۴۶). برای تحلیل مفهوم رفاه و بهزیستی تئوری‌های متعددی بیان شده است. یکی از تئوری‌های مهم برای مطالعه رفاه انسانی، تئوری رفاه‌گرایی است.



نمودار ۱- تئوری‌های مرتبط با رفاه و بهزیستی

در تئوری رفاه‌گرایی انسان در بند نفع شخصی خود است. تئوری رفاه‌گرایی بعضی از ابعاد تعیین‌کننده را حذف کرده و تغییرات در ترجیحات را در نظر نمی‌گیرد و بنابراین در بسیاری از رشته‌ها به شدت مورد انتقاد قرار می‌گیرد. نظر به انتقادات قوی وارده به رفاه‌گرایی تئوری دیگری در مورد رفاه توسعه یافت که با عنوان رویکرد نیازهای اساسی خوانده می‌شود. این رویکرد بر این مطلب متمرکز است که آیا کشورها به سطوح رضایت بخشی از ارضاء نیازهای خاص اساسی دست می‌یابند. انتقاد عمده به این خط فکر

این است که تعداد نیازهایی که باید در نظر گرفته شوند، معلوم نیست (Lutz, 2004: 2-3). در تئوری تأمین نیازهای اساسی توزیع مجدد درآمد و ثروت بخش لایتجزای^۱ سیاست توسعه اجتماعی و اقتصادی محسوب می‌شود (شکوئی، ۱۳۸۵: ۳۱۹-۳۱۷).

افراد به میزان مشخصی از کالاهای ضروری جهت ارضاء نیازهای خود نیازمند هستند. برای نمونه یکی از نیازهای انسان نیاز حمل و نقل است، قابلیت نقل و انتقال روزانه، به سادگی می‌تواند از طریق میزان در دسترس بودن ماشین‌ها و انواع حمل و نقل عمومی، مورد تجزیه و تحلیل قرار گیرد؛ قابلیت حمل و نقل روزانه، می‌تواند با در نظر گرفتن سطح رضایت شهروندان از سیستم حمل و نقل یا حمل نقل شخصی آنها، سنجیده شود و این میزان رضایت می‌تواند حتی متأثر از سطح توقع آنها باشد. بیشتر شاخص‌های عینی قابلیت انتقال می‌تواند مواردی چون حجم ترافیک، مسافتی که برای رفتن به محل کار، مدرسه یا دریافت خدمات پیموده می‌شود، را در برگیرد.

تئوری سن نظریه‌ای هنجاری بوده است و متمرکز بر امکانات، کارکردها و حالت‌های بودن است. ایده امکانات و کارکردها بسیار قدیمی بوده و ممکن است به ارسطو برگردد (Lutz, 2004: 3). در علم اقتصاد امکانات و کارکردها توسط آمارتیا سن^۲ در رویکرد معروف قابلیت سن رسمی و عملیاتی شده است. سن بر امکانات و کارکردهایی تأکید دارد که هر فردی کسب می‌کند. در مورد تئوری قابلیت سن (۱۹۹۰) معتقد است ادعاهای شخصی توسط منابع و کالاهای ابتدایی مورد ارزیابی قرار نمی‌گیرد، بلکه آزادی‌ها، معیار ارزیابی هستند. افراد واقعاً از انتخاب بین روش‌های مختلف زندگی که برای ارزش شمردنشان دلایلی دارند، لذت می‌برند. این همان آزادی واقعی است که توسط قابلیت فرد در کسب ترکیبات متنوع جایگزین کارکردها یا اقدامات می‌شود (Sen, 1990: 114). رویکرد سن معادل تئوری رفاه در نظر گرفته شده و توسط بسیاری از محققان ستوده می‌شود.

۱- جدایی ناپذیر

برای سالیان طولانی مدیران و سیاست‌گذاران به رفاه تنها به‌مثابه مسئله‌ای اجتماعی توجه می‌کردند؛ اما با توجه به تأثیرات مهم رفاه بر بهره‌وری انسانی و رابطه رشد و توسعه اقتصادی با رفاه و از سویی دیگر اثر این نظام‌ها بر توزیع درآمد و به دنبال آن رفاه جامعه، امروز دیگر رفاه اجتماعی یا اقتصادی صرف مدنظر نیست. داشتن رفاه در هر جامعه‌ای باعث ایجاد آرامش خاطر و عزت‌نفس در فرد، فراهم شدن زمینه‌های مناسب برای تحقق رشد و توسعه پایدار، تحقق عدالت اجتماعی و غیره می‌شود.

روش‌شناسی

پژوهش ماهیتی کمی - تحلیلی داشته است. جامعه آماری پژوهش را کلان‌شهر شیراز تشکیل می‌دهد. متغیرهای مورد مطالعه را داده‌های رسمی گروه اول (هزینه‌های مواد خوراکی و دخانی)؛ گروه دوم (هزینه‌های پوشاک و کفش)؛ گروه سوم (هزینه‌های مسکن، آب، سوخت و روشنایی منزل مسکونی)؛ گروه چهارم (هزینه‌های لوازم و اثاث و خدمات مورد استفاده خانوار)؛ گروه پنجم (هزینه‌های بهداشت و درمان)؛ گروه ششم (هزینه‌های حمل و نقل و ارتباطات)؛ گروه هفتم (هزینه‌های تفریحات، سرگرمی‌ها و خدمات فرهنگی خانوارها) و گروه هشتم (هزینه‌های کالاها و خدمات متفرقه) تشکیل می‌دهند. تابع رفاه اجتماعی تلخیص یافته را می‌توان به صورت زیر تعریف کرد:

(۱)

$$W = W(X, I)$$

که X و I تابعی از سطح درآمدهای جامعه (X_1, X_2, \dots, X_n) بوده، X به درآمد و I به نابرابری توزیع آن بستگی دارد. در یک جامعه با سه عضو یا گروه درآمدی با متوسط درآمد ۱۰، ۱ و ۰ واحد پول اگر افزایش درآمدهای آن به صورت زیر باشد:

$$\begin{bmatrix} 1 \\ 0 \\ 0 \end{bmatrix} \rightarrow \begin{bmatrix} 1 \\ 1 \\ 0 \end{bmatrix} \rightarrow \begin{bmatrix} 1 \\ 1 \\ 1 \end{bmatrix} \rightarrow \begin{bmatrix} 1 \\ 1 \\ 1 \\ 1 \end{bmatrix}$$

بر مبنای ملاک مذکور، سطح رفاه افزایش خواهد یافت هرچند که پذیرش این موضوع دشوار می‌باشد. سن در سال ۱۹۷۴ تابع زیر را به‌عنوان تابع رفاه اجتماعی پیشنهاد نمود:

$$W = \mu(1 - G) \quad (2)$$

که μ میانگین و G ضریب جینی توزیع درآمد می‌باشند. با دیفرانسیل‌گیری از رابطه یادشده می‌توان به معادله زیر رسید:

$$\Delta W \approx (1 - G)\Delta\mu - \mu\Delta G \quad (3)$$

با استفاده از این رابطه به مطالعه تغییرات رفاه برحسب تغییرات G و μ در طی دوره موردبررسی پرداخته می‌شود. به‌طوری‌که عبارت اول تأثیر تغییرات μ بر رفاه را سنجیده و عبارت دوم تغییر در نابرابری توزیع درآمد را بیان می‌کند. بدیهی است زمانی که شاهد افزایش در نابرابری توزیع درآمد هستیم از تأثیر افزایشی μ (در صورت وجود داشتن) کاسته می‌شود. با عنایت به تعریف منحنی لورنز تعمیم یافته شاخص سن معادل دو برابر فضای زیر منحنی لورنز تعمیم یافته است. به‌عبارت‌دیگر:

$$W = \mu(1 - G) = 2 \int_0^1 GL(p) dp \quad (4)$$

نرخ جانشینی بین G و μ به‌صورت $\frac{dG}{d\mu} = \left(\frac{1-G}{\mu}\right)$ بوده و می‌توان ثابت نمود که

تابع رفاه اجتماعی سن از شرایط اصل پارتویی پیروی می‌کند. روش تعمیم تابع رفاه سن بر اساس میانگین مجموعه تعمیم یافته تابع رفاه سن به‌صورت زیر می‌باشد:

$$W = \mu^\beta (1 - G) \quad , \quad 0 \leq \beta \leq 1 \quad (5)$$

بر این اساس زمانی که محقق بخواهد اهمیت بیشتری به نابرابری در مقابل درآمد بدهد مقدار کمتری برای β انتخاب می‌کند و برعکس مقادیر بالای β اهمیت بیشتری را به μ می‌دهد. به ازای $\beta = 1$ تابع رفاه سن به‌دست‌آمده و به ازای $\beta = 0$ تابع رفاه تنها مبتنی بر نابرابری توزیع درآمد بوده و مستقل از میانگین می‌باشد. بر مبنای این رابطه نرخ جانشینی بین G و μ به‌صورت $\frac{dG}{d\mu} = \left(\frac{1-G}{\mu}\right)\beta$ می‌باشد. می‌توان ضریب جینی را به‌صورت زیر تجزیه نمود:

$$G = \sum_{i=1}^k S_i R_i G_i \quad (6)$$

که S_i سهم منبع i ام، G_i نابرابری توزیع درآمد منبع i و R_i ضریب همبستگی ضریب جینی منبع i ام نسبت به درآمد کل بوده و به صورت $R_i = \frac{\text{cov}(x_i, F(x))}{\text{cov}(x_i, F(x_i))}$ بیان می‌شود. با بازنویسی این تجزیه به صورت $G = \sum S_i C_i$ ضریب تمرکز منبع i (C_i) تعریف می‌گردد. براین اساس رابطه (۵) را به صورت زیر بازنویسی می‌کنیم:

$$\begin{aligned} W &= \mu^\beta (1-G) \\ &= \sum \left[\left(\frac{\mu_i}{\mu} \right)^{1-\beta} \right] [\mu_i^\beta (1-C_i)] \\ &= \sum a_i w_i \end{aligned} \quad (7)$$

که $a_i = \left(\frac{\mu_i}{\mu} \right)^{1-\beta}$ وزن جزء i ام و $W_i = \mu_i^\beta (1-C_i)$ رفاه حاصل از منبع i ام می‌باشد.

در این حالت رفاه نسبی منبع i ام به صورت زیر به دست می‌آید:

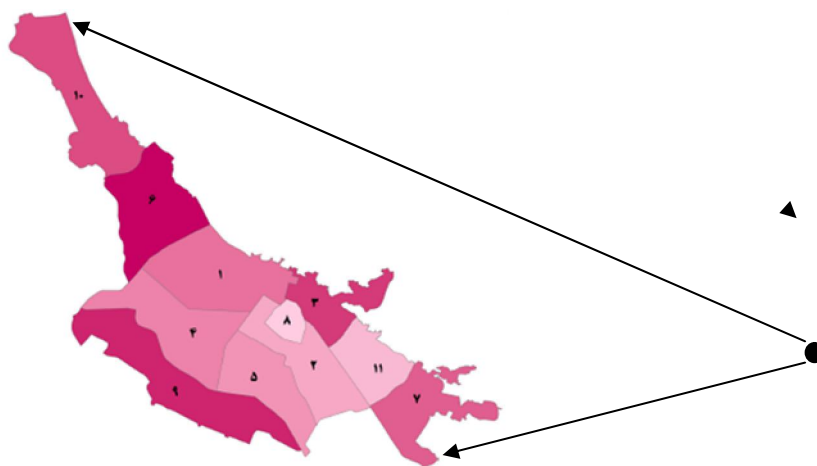
$$\left(\frac{\mu_i}{\mu} \right) \left(\frac{1-C_i}{1-G} \right) \quad (8)$$

که این رابطه مستقل از β است. به عبارت دیگر زمانی که ما به بررسی تأثیرگذاری رفاه حاصل از منبع i ام بر روی رفاه کل می‌پردازیم، این بررسی به میزان β بستگی ندارد. تأثیر افزایش جزء i ام بر روی رفاه کل جامعه را می‌توان با به دست آوردن کشش رفاه کل نسبت به میانگین منبع i ام به صورت زیر به دست آورد:

$$\eta_{\mu_i}^W = \frac{\partial W}{\partial \mu_i} \cdot \frac{\mu_i}{W} = \frac{\mu_i}{\mu} \cdot \frac{1-C_i}{1-G} + \left(\frac{\mu_i}{\mu} \right) (\beta-1) \quad (9)$$

این رابطه تصویری از تأثیرپذیری رفاه کل در نتیجه یک تغییر نسبی در منبع i ام را ارائه می‌کند. از این رابطه مشخص می‌شود زمانی که $\beta = 1$ می‌باشد درصد تأثیرگذاری افزایش در منبع i ام معادل با سطح رفاه نسبی حاصل از آن منبع می‌باشد (جلالی، ۱۳۸۶: ۱۷۹-۱۷۴).

قلمرو پژوهش را کلان‌شهر شیراز تشکیل می‌دهد که در موقعیت جغرافیایی ۵۲ درجه و ۳۲ دقیقه طول شرقی و ۲۹ درجه و ۳۶ دقیقه عرض شمالی و در فاصله ۹۱۹ کیلومتری تهران قرار دارد. نقشه شماره (۱) موقعیت جغرافیایی کلان‌شهر شیراز را نشان می‌دهد.



نقشه ۱- موقعیت جغرافیایی کلان‌شهر شیراز

کلان شهر شیراز از شمال به رشته کوه‌های بموکه، از غرب به کوه‌های سفیدار و از جنوب غربی و شمال شرقی به جلگه شیراز محدود می‌شود.

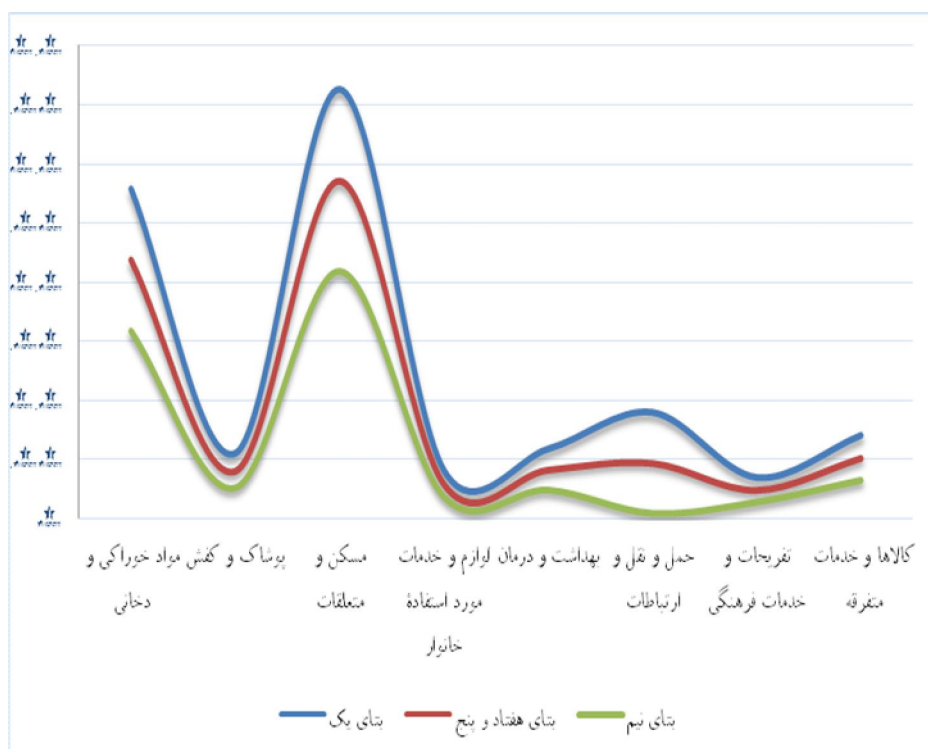
تحلیل داده‌ها

با استفاده از شاخص کمی آمارتیا سن به بررسی شاخص‌های تأثیرگذار بر رفاه خانوارهای شهری شیراز در سال‌های مورد بررسی پرداخته شده و جدول زیر بدست آمده است.

جدول ۱- مؤلفه‌های تأثیرگذار بر رفاه خانوارهای شهری شیراز

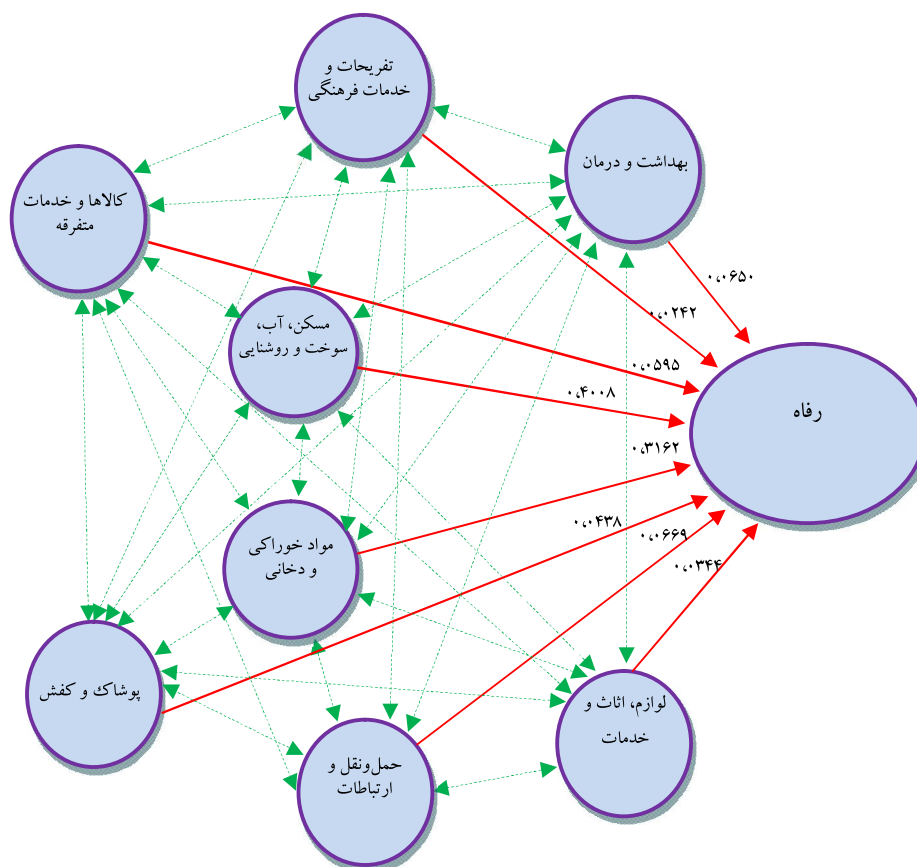
گروه	μ_i	S_i	$\frac{1-C_i}{1-G}$	$\beta=1$		$\beta=0.75$		$\beta=0.5$	
				η_i	W_i	η_i	W_i	η_i	W_i
اول	۸۴۵۰۶۴۴	۰,۲۸۰۶	۱,۱۲۶۹	۰,۳۱۶۲	۵۴۹۲۹۱۹	۰,۲۴۶۰	۷۴۱۴۶	۰,۱۷۵۹	۱۰۰۱
دوم	۱۴۸۰۲۳۰	۰,۰۴۹۱	۰,۸۹۰۸	۰,۰۴۳۸	۳۹۱۳۷۳	۰,۰۳۱۵	۵۲۸۳	۰,۰۱۹۲	۷۱
سوم	۱۰۱۵۰۱۸۱	۰,۳۳۷۰	۱,۱۸۹۲	۰,۴۰۰۸	۷۲۰۸۶۵۹	۰,۳۱۶۵	۹۷۳۰۶	۰,۲۳۲۳	۱۳۱۳
چهارم	۱۱۶۰۸۳۲	۰,۰۳۸۵	۰,۸۹۳۵	۰,۰۳۴۴	۳۵۴۴۰۲	۰,۰۲۴۸	۴۷۸۴	۰,۰۱۵۲	۶۵
پنجم	۲۴۰۳۶۲۹	۰,۰۷۹۸	۰,۸۱۵۱	۰,۰۶۵۰	۴۲۷۱۲۵	۰,۰۴۵۱	۵۷۶۶	۰,۰۲۵۱	۷۸
ششم	۳۶۶۸۸۳۰	۰,۱۲۱۸	۰,۵۴۹۰	۰,۰۶۶۹	۴۳۳۶۵۶	۰,۰۳۶۴	۵۸۵۴	۰,۰۰۶۰	۷۹
هفتم	۸۸۵۹۸۹	۰,۰۲۹۴	۰,۸۲۲۰	۰,۰۲۴۲	۱۸۱۲۷۳	۰,۰۱۶۸	۲۴۴۷	۰,۰۰۹۵	۳۳
هشتم	۱۹۱۹۷۰۷	۰,۰۶۳۷	۰,۹۳۳۹	۰,۰۵۹۵	۷۱۲۷۸۷	۰,۰۴۳۶	۹۶۲۲	۰,۰۲۷۷	۱۳۰
کل	۳۰۱۲۰۰۴۲	۱			۱۵۲۰۲۱۹۳		۲۰۵۲۰۷		۲۷۷۰
گروه	μ_i	S_i	$\frac{1-C_i}{1-G}$	$\beta=1$		$\beta=0.75$		$\beta=0.5$	
				η_i	W_i	η_i	W_i	η_i	W_i
اول	۱۵۶۹۳۲۴۶	۰,۲۳۷۹	۱,۱۶۹۰	۰,۲۷۸۲	۱۰۵۲۷۰۲۹	۰,۲۱۸۷	۱۱۶۸۱۳	۰,۱۵۹۲	۱۲۵۶
دوم	۳۷۸۱۵۰۰	۰,۰۵۷۳	۰,۹۶۳۹	۰,۰۵۵۳	۱۱۲۰۴۵۸	۰,۰۴۰۹	۱۲۴۳۳	۰,۰۲۶۶	۱۳۸
سوم	۲۰۲۴۷۸۱۳	۰,۳۰۷۰	۱,۱۸۳۶	۰,۳۶۳۴	۱۴۱۹۹۷۹۱	۰,۲۸۶۶	۱۵۷۵۶۷	۰,۲۰۹۹	۱۷۴۸
چهارم	۲۹۰۲۶۲۸	۰,۰۴۴۰	۰,۹۳۲۰	۰,۰۴۱۰	۸۴۷۸۵۸	۰,۰۳۰۰	۹۴۰۸	۰,۰۱۹۰	۱۰۴
پنجم	۴۵۱۶۲۰۹	۰,۰۶۸۵	۰,۸۶۲۱	۰,۰۵۹۰	۹۸۰۰۱۷	۰,۰۴۱۹	۱۰۸۷۵	۰,۰۲۴۸	۱۲۱
ششم	۱۱۲۰۰۷۲۳	۰,۱۶۹۸	۰,۵۳۰۳	۰,۰۹۰۰	۱۲۸۵۸۴۳	۰,۰۴۷۶	۱۴۳۶۸	۰,۰۰۵۱	۱۵۸
هفتم	۲۶۷۶۸۳۸	۰,۰۴۰۶	۰,۸۶۰۳	۰,۰۳۴۹	۶۰۸۱۷۸	۰,۰۲۴۸	۶۷۴۹	۰,۰۱۴۶	۷۵
هشتم	۴۹۳۸۱۸۶	۰,۰۷۴۹	۰,۹۴۱۷	۰,۰۷۰۵	۱۷۹۵۰۳۱	۰,۰۵۱۸	۱۹۹۱۸	۰,۰۳۳۱	۲۲۱
کل	۶۵۹۵۷۱۴۳	۱			۳۱۳۶۴۲۰۵		۳۴۸۰۲۲		۳۸۲۲

منبع: یافته‌های پژوهش، ۱۳۹۵



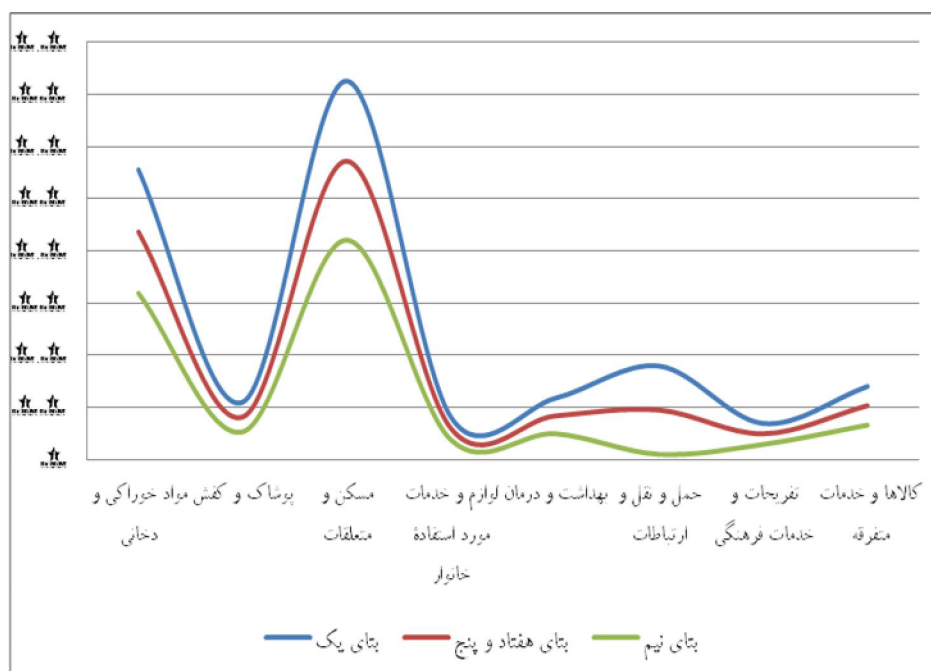
نمودار ۲- مؤلفه‌های تأثیرگذار بر رفاه خانوارهای شهری شیراز

عدد ۰,۳۱۶۲ را می‌توان به‌عنوان سهم گروه خوراک از رفاه خانوار تفسیر نمود. در سال ۱۳۸۵ با در نظر گرفتن $\beta = 1$ سهم گروه پوشاک و کفش؛ گروه مسکن، آب، سوخت و روشنایی منزل مسکونی؛ گروه لوازم و خدمات مورد استفاده خانوار؛ گروه بهداشت و درمان؛ گروه حمل‌ونقل؛ گروه تفریحات و خدمات فرهنگی خانوار؛ گروه کالاها و خدمات متفرقه از رفاه خانوار به ترتیب ۰,۰۴۳۸، ۰,۴۰۰۸، ۰,۰۳۴۴، ۰,۰۶۵۰، ۰,۰۶۶۹، ۰,۰۲۲۲ و ۰,۰۵۹۵ به‌دست آمده است.



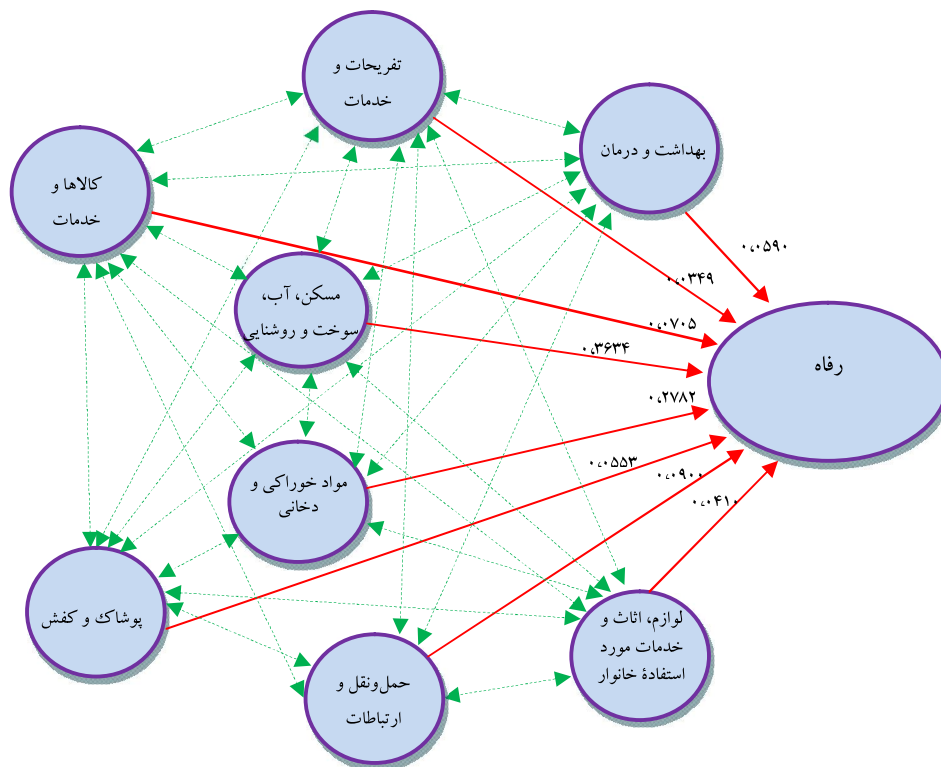
نمودار ۳- مؤلفه‌های تأثیرگذار بر رفاه خانوارهای شهری شیراز

نتایج به‌کارگیری شاخص سن نشان می‌دهد که در سال ۱۳۸۵ افزایش یک‌درصدی متوسط هزینه‌های مواد خوراکی به ازای $\beta = 1$ (تابع سن)، $\beta = 0.75$ و $\beta = 0.5$ باعث افزایش ۰,۳۱۶۲، ۰,۲۴۶۰ و ۰,۱۷۵۹ درصدی در سطح رفاه خانوارها شده است. در همین سال افزایش یک‌درصدی در متوسط هزینه‌های پوشاک و کفش به ازای $\beta = 1$ ، $\beta = 0.75$ و $\beta = 0.5$ باعث افزایش ۰,۰۴۳۸، ۰,۰۳۱۵ و ۰,۰۱۹۲ درصدی در سطح رفاه شده است.



نمودار ۴- مؤلفه‌های تأثیرگذار بر رفاه خانوارهای شهری شیراز

در سال ۱۳۹۵ با در نظر گرفتن $\beta = 1$ سهم گروه مواد خوراکی و دخانی؛ گروه پوشاک و کفش؛ گروه مسکن، آب، سوخت و روشنایی؛ گروه لوازم و خدمات مورد استفاده خانوار؛ گروه بهداشت و درمان؛ گروه حمل و نقل و ارتباطات؛ گروه تفریحات و خدمات فرهنگی خانوار؛ گروه کالاها و خدمات متفرقه از رفاه به ترتیب ۰,۰۵۵۳، ۰,۰۴۱۰، ۰,۰۵۹۰، ۰,۰۹۰۰، ۰,۰۳۴۹ و ۰,۰۷۰۵ به دست آمده است.



شکل ۶- مؤلفه‌های تأثیرگذار بر رفاه خانوارهای شهری شیراز

نتایج به‌کارگیری شاخص کمی سن نشان می‌دهد که در سال ۱۳۹۵ افزایش یک درصدی در متوسط هزینه‌های مواد خوراکی به ازای $\beta = 1$ ، $\beta = 0.75$ و $\beta = 0.5$ باعث افزایش 0.2782 ، 0.2187 و 0.1592 درصدی در سطح رفاه خانوارها شده است. در همین سال افزایش یک‌درصدی در متوسط هزینه‌های پوشاک و کفش به ازای $\beta = 1$ ، $\beta = 0.75$ و $\beta = 0.5$ باعث افزایش 0.0900 ، 0.0409 و 0.0266 درصدی در سطح رفاه خانوارها شده است.

بحث و نتیجه‌گیری

پارادایم توسعه پایدار شهری و منطقه‌ای با بسترسازی برای افزایش رفاه شهروندان در جامعه محقق می‌شود و این مهم بهبود زیرساخت‌ها و توزیع متوازن و بهینه تسهیلات و خدمات شهری را به همراه دارد. بر این اساس رفاه شهری محور اصلی توسعه پایدار شهری و منطقه‌ای محسوب می‌شود؛ نیل به رفاه شهری افزایش میزان رضایت‌مندی را به دنبال خواهد داشت. یکی از شاخص‌هایی که سهم زیادی در رفاه خانوارها دارد، بحث هزینه است، به همین دلیل در پژوهش حاضر با استفاده از شاخص رفاه سن و توابع این شاخص و بهره‌گیری از گروه‌های هزینه به بررسی و تحلیل مؤلفه‌های مؤثر بر رفاه شهری در کلان‌شهر شیراز پرداخته شده است.

نتایج پژوهش نشان می‌دهد که افزایش یک‌درصدی در متوسط هزینه‌های مسکن، آب، سوخت و روشنایی منزل مسکونی در سال ۱۳۹۵ به ازای $\beta = 1$ ، $\beta = 0.75$ و $\beta = 0.5$ باعث افزایش 0.3634 ، 0.2866 و 0.2099 درصدی در سطح رفاه خانوارها شده است. در همین سال افزایش یک‌درصدی در متوسط هزینه‌های لوازم و اثاث و خدمات مورد استفاده خانوار به ازای $\beta = 1$ ، $\beta = 0.75$ و $\beta = 0.5$ باعث افزایش 0.4100 ، 0.0300 و 0.0190 درصدی در رفاه خانوارها شده است.

در سال ۱۳۹۵ افزایش یک‌درصدی در متوسط هزینه‌های بهداشت و درمان به ازای $\beta = 1$ ، $\beta = 0.75$ و $\beta = 0.5$ باعث افزایش 0.5900 ، 0.0419 و 0.0248 درصدی در سطح رفاه خانوارها شده است و در همین سال افزایش یک‌درصدی در متوسط هزینه‌های حمل‌ونقل و ارتباطات به ازای $\beta = 1$ ، $\beta = 0.75$ و $\beta = 0.5$ باعث افزایش 0.0900 ، 0.0476 و 0.0051 درصدی در سطح رفاه خانوارها شده است.

افزایش یک‌درصدی متوسط هزینه‌های تفریحات، سرگرمی‌ها و خدمات فرهنگی خانوار در سال ۱۳۹۵ به ازای $\beta = 1$ ، $\beta = 0.75$ و $\beta = 0.5$ باعث افزایش 0.0349 ، 0.0248 و 0.0146 درصدی در سطح رفاه خانوارها گردیده است و در همین سال

تحلیلی بر شاخص رفاه اجتماعی در ایران ... ۱۲۱

افزایش یک درصدی در متوسط هزینه‌های کالاها و خدمات متفرقه به ازای $\beta = 1$ ، $\beta = 0.75$ و $\beta = 0.5$ باعث افزایش 0.00705 ، 0.00518 و 0.00331 درصدی در سطح رفاه شده است.

نتایج مطالعه نشان می‌دهد که در سال ۱۳۸۵ با در نظر گرفتن $\beta = 1$ گروه مسکن، آب، سوخت و روشنایی منزل مسکونی با میزان 0.4008 بیش از سایر گروه‌های هزینه‌ای رفاه خانوارها را تحت تأثیر خود قرار داده و در رتبه اول قرار داشته است. گروه مواد خوراکی با میزان 0.3162 در رتبه دوم قرار گرفته و پس از گروه مسکن بیشترین تأثیر را بر رفاه خانوارها گذاشته است. گروه ششم یا حمل‌ونقل و ارتباطات با میزان 0.0669 از این حیث در رتبه سوم قرار داشته است. گروه بهداشت و درمان با میزان 0.065 گروه کالاها و خدمات متفرقه با میزان 0.0595 گروه پوشاک و کفش با میزان 0.0438 گروه لوازم و خدمات مورد استفاده خانوارها با میزان 0.0344 و گروه تفریحات و خدمات فرهنگی خانوار با میزان 0.0242 به ترتیب در رتبه‌های چهارم تا هشتم جای داشته‌اند.

در سال ۱۳۹۵ با در نظر گرفتن $\beta = 1$ گروه مسکن، آب، سوخت و روشنایی منزل مسکونی با میزان 0.36340 بیش از سایر گروه‌های هزینه‌ای رفاه خانوارها را تحت تأثیر قرار داده و در رتبه اول قرار داشته است. گروه مواد خوراکی با میزان 0.2782 در رتبه دوم قرار گرفته و پس از گروه مسکن بیشترین تأثیر را بر رفاه خانوارها گذاشته است. گروه حمل‌ونقل و ارتباطات با میزان 0.0900 از این حیث در رتبه سوم قرار داشته است. گروه کالاها و خدمات متفرقه با میزان 0.0705 در رتبه چهارم هزینه‌ها قرار داشته است. گروه بهداشت و درمان با میزان 0.05900 در رتبه پنجم هزینه‌ها قرار داشته است. پس از گروه بهداشت و درمان به ترتیب گروه‌های پوشاک و کفش با میزان 0.0553 گروه لوازم و خدمات مورد استفاده خانوارها با میزان 0.0410 و گروه تفریحات و خدمات فرهنگی خانوار با میزان 0.0349 در رتبه‌های ششم تا هشتم جای داشته‌اند.

نتایج پژوهش نشان می‌دهد که در سال‌های موردبررسی گروه سوم هزینه یعنی مسکن، آب، سوخت و روشنایی منزل مسکونی بیش از سایر گروه‌ها رفاه خانوارها را تحت تأثیر خود قرار داده است. پس از گروه مسکن، گروه اول هزینه یعنی مواد خوراکی بیش از سایر گروه‌ها رفاه خانوارها را تحت تأثیر خود قرار داده است. از نتایج جالب‌توجه این است که در سال‌های ۱۳۸۵ و ۱۳۹۵ گروه هفتم هزینه یعنی تفریح و خدمات فرهنگی کمترین تأثیر را در رفاه خانوارها داشته است.

نتایج پژوهش نشان‌دهنده این است که گروه سوم هزینه یعنی بخش مسکن بیشترین سهم را در سبد خانوارهای شهری دارد. چالش اساسی در بخش مسکن بیشتر ناشی از عدم ساماندهی و برنامه‌ریزی منسجم و یکپارچه در این بخش است، ضمن آنکه ناموفق بودن سیاست‌های اتخاذشده در این زمینه، دلیل اصلی رکود ساخت‌وساز بوده که نه تنها به کاهش قیمت مسکن منجر نشده، بلکه به افزایش بی‌رویه میزان اجاره‌بها و قیمت خرید مسکن نیز دامن زده است. هم‌اکنون تسهیلات مسکن در رونق ساخت‌وساز تأثیرات کمی دارد. به همین دلیل برای آنکه تسهیلات مربوط به مسکن به جایگاه اصلی خود بازگردانده شود؛ لازم است که اصلاحات زیربنایی در اقتصاد کلان را در اولویت قرار داد.

منابع

- ابراهیمی، مهدی. (۱۳۹۳)، «نگاهی به پژوهش‌های رفاه اجتماعی در ایران (با تمرکز بر مقالات علمی - پژوهشی در دوره زمانی ۹۳-۱۳۸۰)»، *فصلنامه تأمین اجتماعی*، سال سیزدهم، شماره ۴۶: ۳۷-۵.
- اکبری، محمود. (۱۳۹۷)، *درآمدی بر کیفیت زندگی در برنامه‌ریزی شهری*، دانشگاه یاسوج، چاپ اول.
- تقوایی، مسعود؛ زنگی‌آبادی، علی؛ وارثی، حمیدرضا و اکبری، محمود. (۱۳۹۰)، «سنجش رفاه در کلان‌شهر شیراز با استفاده از شاخص‌های کلارک و تابع رفاه اتکینسن»، *مجله برنامه‌ریزی رفاه و توسعه اجتماعی*، شماره ۸: ۸۶-۶۷.
- جلالی، محسن. (۱۳۸۶)، «بررسی تابع رفاه اجتماعی در ایران»، *مجله روند*، شماره ۵۳-۵۲: ۱۸۶-۱۶۹.
- حاجی‌نژاد، علی؛ رفیعیان، مجتبی و زمانی، حسین. (۱۳۹۰)، «بررسی و رتبه‌بندی عوامل مؤثر بر میزان رضایت‌مندی شهروندان از کیفیت محیط زندگی (مطالعه موردی: مقایسه بافت قدیم و جدید شهر شیراز)»، *پژوهش‌های جغرافیای انسانی*، شماره ۷۷: ۱۴۴-۱۲۹.
- دانایی‌فرد، حسن؛ باباشاهی، جبار؛ آذر، عادل و کردنائیج، اسدالله. (۱۳۹۱)، «تحول در رفاه ملی: آیا حکمرانی خوب نقش مهمی ایفا می‌کند؟»، *فصلنامه پژوهش‌های مدیریت در ایران*، شماره ۴: ۶۲-۴۵.
- رافعی، میثم و صیادی، محمد. (۱۳۹۷)، «سیاست مالی دولت و رفاه اجتماعی در ایران با تأکید بر شاخص آمارتیاسن (رهیافت آزمون ARDL کرانه‌ها)»، *پژوهش‌های رشد و توسعه اقتصادی*، شماره ۳۲: ۱۶۸-۱۵۱.
- شکوئی، حسین. (۱۳۸۵)، *دیدگاه‌های نو در جغرافیای شهری (جلد اول)*، تهران: انتشارات سمت، چاپ اول.
- معاونت آمار و اطلاعات استانداری فارس. (۱۳۹۵)، *سالنامه آماری استان فارس*، شیراز.
- مؤذنی، احمد و علیزاده اقدم، محمداقرا. (۱۳۹۱)، «بررسی کیفیت زندگی شهری مدلی برای سنجش و رتبه‌بندی استان‌های ایران با استفاده از تحلیل خوشه‌ای»، *مجله جامعه‌شناسی ایران*، شماره ۳: ۱۷۴-۱۴۹.

- هزارجریبی، جعفر و صفری شالی، رضا. (۱۳۹۰). «رفاه اجتماعی و عوامل مؤثر بر آن مطالعه موردی شهر تهران»، *مجله پژوهش و برنامه‌ریزی شهری*، شماره ۵: ۱-۲۲.
- مرصوصی، نفیسه و لاجوردی، علیرضا. (۱۳۹۳). «مطالعه تطبیقی کیفیت زندگی شهری در ایران»، *فصلنامه پژوهش‌های اقتصادی (رشد و توسعه پایدار)*، شماره ۲: ۶۹-۹۵.
- Ala Mantila, S. Heinonen, J. Junnila, S. Saarsalmi, P. (2018). "Spatial nature of urban well-being", *Regional Studies*, 52(7): 959–973.
- Alesina, A. Di Tella, R. MacCulloch, R. (2004). "Inequality and happiness: Are Europeans and Americans different?" *Journal of Public Economics*, 88(9), 2009–2042.
- Angner, E. (2007). **the philosophical foundations of subjective measures of well-being (for the coming as 'Subjective Measures of Well-being: Philosophical Perspective'** in Harold Kincaid and Don Ross (Eds) Handbook on the Philosophical Foundations of Economics as a Science, Oxford: Oxford University Press.
- Armstrong, D. and Caldwell, D. (2004). "Origins of the Concept of Quality of Life in Health Care: A Rhetorical Solution to a Political Problem", *Social Theory and Health*, 2(4).
- Bai, X. Nath, I. Capon, A. Hasan, N. Jaron, D. (2012). "Health and wellbeing in the changing urban environment: complex challenges, scientific responses, and the way forward", *Current Opinion in Environmental Sustainability*, 2012, 4: 465–472.
- Camfield, L. Streuli, N. and Woodhead, M. (2008). "**what's the use of 'well-being' in contexts of child poverty?**" Approaches to research, monitoring and children's participation, Department of International Development Queen Elizabeth House 3 Mansfield Road, Oxford.
- Clarke, M. (2005). "Assessing Well-being Using Hierarchical Needs", *Unu-Wider*, (22): 1-19.
- Dasgupta, P. (2001). "**Human Well-being and the Natural Environment**", Oxford University Press.
- Diener, E. (2006). "Guidelines for National Indicators of Subjective Well-being and Ill-being", *Applied Research in Quality of Life*, 151–157.
- Dolan, P. and White, M. (2006). "Dynamic Well-Being: Connecting indicators Of What People Anticipate With indicators OF What They Experience", *Social Indicators Research*, 75. 303-333.

- Glaeser, E. L. Resseger, M. Tobio, K. (2009), "Inequality in cities", *Journal of Regional Science*, 49(4): 617-646.
- Graham, C. (2005), "*Some Insights on Development from the Economics of Happiness*", World Bank Research Observer.
- McAllister, F. (2005). "*Well-being Concepts and Challenges: Discussion Paper*", SDRN Discussion paper.
- McGillivray, M. (2006). "*Human Well-being: Concept and Measurement*", London: Palgrave-Macmillan.
- McGillivray, M. and Clarke, M. (2006). "*Understanding Human Well-being*", United Nations university press.
- Neumayer, E. (2004). "Sustainability and Well-being Indicators", *Unu-Wider*, 2004(xx): 1-19.
- Lutz, M. B. (2004). "On the Measurement of Human Well-being Fuzzy Set Theory and Sen's Capability Approach", *Unu-Wider*, (16): 1-20.
- Sen, A. (1990). "Justice: Means versus Freedoms", *Philosophy and Public Affairs*, 19(2): 111-121.
- Stymne, S. Jackson, T. (2000). "Analysis Intra generational equity and sustainable welfare: a time series analysis for the UK and Sweden", *Ecological Economics*, 33(2): 219-236.
- Van kamp, I. Leidelmeijer, K. Marsman, G. and Hollander, A. D. (2003). "urban environmental quality and human well-being towards a conceptual framework and demarcation of concepts; a literature study", *Landscape and Urban Planning*, 65(1-2): 5-18.